

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختار زاده

شهر اسن – آلمان

یازدهم می 2012

کارگاهِ غُرَبَت

(نو آمده به بازار ، کهنه شده دل آزار)
نامِ حقیرِ ما را ، بنوشته ، دیگران وار
هرچند دیگِ یاری ، شهیدین و شکرینست
نازم به شور و تُند و ، تلخ مذاقِ اخیار
دستی که با نمک بود ، یکباره بی نمک شد
شاید ز آمدِ نو ، بر کهنه شد چو اغیار
یارب ندانم از چه ، خشکِ مزاجِ (ناظم)
گل کرده ناگهانی ، از پیشِ ماست بیزار
نیرنگ ، رنگ بسته ، بر شیشهٔ صداقت
بر هردلی که بینی ، آئینه هاست ، زنگار
تارِ بابِ یاری ، سُکلید ، از تغافل
دیگر گره نیرزد ، با مردمانِ کج کار
پُودِ مُحَبَّتَم را ، پیوند می نخواهم
در کارگاهِ غُرَبَت ، با نمگشان و نمدار

والله که هر گپ ما ، یکرنگ و صاف و ساده
تُرد است و پوست کنده نه لشم و نه فنردار
از دوستانِ چند رو ، نیرنگباز و بی پاس
بگریز تا توانی ، هم دست و دل ببردار
سنجیده پای بگذار بر هر دری که خواهی
تا ناگهان نلغزی ، پُشتت نگردد افگار
ناکشته ها دَرُو شد ، برعکس ، حاصل آورد
سود از زیان گریزان ، سرمایه گشت مردار
با عزتِ خریده ، شد بینی خمیری
رسم زمانه آورد ، شرم و بهانه ناچار
بگذشت عید و ، خینه ، بر دست و پا نزیب
جز ریش و پشم ملا ، با نیش و خشم اشرار
« نعمت » به یک نشیده ، صد تیر می پراند
هر تیر ، صد نشانه ، دارد به صحنِ پیکار